دزدی از خانه‌ها با شاه‌کلید

سه مرد که با شاه‌کلید در خانه‌های مردم را بازکرده و سرقت می‌کردند، بازداشت شدند. پس از وقوع یک فقره سرقت از خانه‌ای در مرکز تهران که ۵۰۰ میلیون تومان اموال از آنجا به سرقت رفته بود، رسیدگی به این شکایت در دستور کار ماموران پایگاه هشتم پلیس آگاهی تهران قرار گرفت. در جریان تحقیقات معلوم شد سارقان سه مرد بودند که با شاه‌کلید وارد خانه شده و اموال با ارزش را سرقت کرده‌اند. گاهی اوقات این سرقت‌ها هنگامی که فردی در خانه حضور داشت با بیهوش کردن مالباخته انجام شده بود. تحقیقات ادامه داشت تا این‌که متهمان بازداشت شدند. در بازرسی از مخفیگاه آنها بخشی از اموال سرقتی کشف و متهمان به ۲۰ فقره سرقت اعتراف کردند.

شناسایی عوامل شهادت شهید شهرکی و همسرش

فرمانده انتظامی سیستان‌وبلوچستان از شناسایی و دستگیری عوامل شهادت شهید شهرکی و همسرش خبر داد. سردار دوستعلی جلیلیان افزود: در پی ترور ناجوانمردانه سرهنگ علیرضا شهرکی و همسرش در شهرستان سراوان، دستگیری عاملان اصلی این جنایت به صورت ویژه در دستور کار ماموران پلیس قرار گرفت که نهایتا امروز در پی اقدامات فنی و اطلاعاتی کارآگاهان زبده و تیم های تخصصی پلیس سه نفر از عاملان شهادت شهید شهرکی و همسر با وفایش شناسایی شدند. مأموران پلیس با اقدامات فنی و تخصصی و سرنخ های به‌دست آمده توانستند در یک عملیات ضربتی و سریع، این سه نفر از عوامل ترور ناجوانمردانه را در مخفیگاه‌شان دستگیر کنند.

جام جم
حوادث
INCIDENT
۱۹
چهارشنبه ■ ۱۳ اردیبهشت ۱۴۰۲ ■ شماره ۶۴۷۸

واکنش حقوقدانان و مردم به توییت «محسن برهانی» درباره شهید غیرت

خاکپاشی علیه حقیقت



حضور پرشور مردم در مراسم تشییع پیکر شهید غیرت

محمد غمخوار
دبیرگروه حوادث

چند روزی است بحث داغ بسیاری از محافل و مردم، اقدام شجاعانه‌ای است که حمیدرضا الداغی در آن شب پرالتهاب و خونین در یکی از معابر شهری سبزوار انجام داد. یکشنبه هشتم اردیبهشت، حمیدرضای ۴۵ ساله برای آوردن دختر ۱۵ ساله‌اش که به خانه دوستش برای درس خواندن رفته بود، به سمت خانه آنها حرکت کرد. عقربه‌ها ساعت ۲۱ شب را نشان می‌داد که در یک لحظه، متوجه جنگ و جدال میان دو پسر و دو دختر نوجوان در خیابان عظیمی این شهر شد. حمیدرضا با دیدن این صحنه جلو رفت و با متجاوزان در حالی درگیر شد که دست خالی بود و دو پسر دیگر سلاح سرد داشتند. در این جدال نابرابر و با دخالت حمیدرضا هر دو دختر نجات یافتند اما پسرها که پس از دستگیری مشخص شد هر دو سابقه‌دار هستند، با ضربات متعدد چاقو او را به‌شدت زخمی کردند. حمیدرضا به بیمارستان منتقل شد اما زخم چاقوهای تیز آن قدرکاری بود که جانش را گرفت. پس از اعلام خبر، بسیاری از مردم اقدام حمیدرضا را شجاعانه نامیدند اما یک حقوقدان به نام محسن برهانی در توییتی نوشت: «دفاع در موقعیت خطر، دارای احکام پیچیده فقهی است که بخش مهمی از آن- بر خلاف حقوق- ناظر به عنصر روانی مدافع است. اگر شخص این موازین را رعایت نمود و جان خود را از دست داد، به مقام شهادت نائل می‌آید و الا خود را نفله کرده است و استحقاق هیچ مدحی را ندارد.» نشر این توییت واکنش‌های زیادی به دنبال داشت و بسیاری از مردم استفاده از کلمه «نفله» در مقابل کار شجاعانه حمیدرضا را بی‌انصافی دانسته، به او تاختند که در نهایت منجر به حذف توییت مربوط به الداغی از سوی این حقوقدان شد. در حالی که هنوز بحث‌ها بر سر توییت در فضای مجازی ادامه داشت، دوشنبه‌شب اما در مشهد غوغایی به‌پا بود. مردم زیادی تابوت او را بالای سرگرفته و مادران و دختران با در دست داشتن عکس‌های او و چشمانی اشکبار، پیکر او را بدرقه می‌کردند. در سبزوار هم دیروز مردم برای حمیدرضا سنگ تمام گذاشتند و مراسم بسیار باشکوهی برای قدردانی از شهامت و شجاعت او برگزار کردند. عده‌ای از مادران با چهره‌هایی غمگین، عکس او را در دست گرفته بودند و مادرانه برایش اشک می‌ریختند و مردان نیز یک چشم‌شان به جمعیت بود و چشم دیگرشان هم با اندوه به تابوت او که در حال تشییع بود نگاه می‌کرد. پس از پایان مراسم هم پیکر او را به سمت گلزار شهدای این شهر تشییع کرده و به خاک سپردند. درخصوص وضعیت متهمان پرونده هم به گفته رئیس‌کل دادگستری استان خراسان‌رضوی، هر دو پس از دستگیری تفهیم اتهام شده و برای یک متهم قرار بازداشت موقت و برای دیگری به دلیل سن زیر ۱۸ سال قرار نگهداری در کانون اصلاح و تربیت صادر گردید. همچنین برای دو متهم دیگر قرار قانونی متناسب صادر شد. یکی از متهمان پرونده که زیر ۱۸ سال دارد، ۱۲ آذر سال ۱۴۰۰ در یک نزاع دسته‌جمعی شرکت داشته که باعث قتل یک نفر می‌شود. حمیدرضا که حالا به او لقب شهید غیرت داده شده، به خاک سپرده شد و متهمان پرونده هم زیر چتر قانون قرار گرفتند اما دامنه حرف و حدیث‌ها در مورد توییت برهانی در فضای مجازی همچنان ادامه دارد. درخصوص اقدام الداغی در دفاع از دو دختر نوجوان و توییت برهانی با سه نفر از کارشناسان و حقوقدانان گفت‌وگو کردیم که در ادامه می‌خوانید.

جانب بی‌طرفی به جای مسیر احساسات



دکتر احمد رمضانی، حقوقدان با اشاره به این‌که باید به بحث انسانی و حقوقی ماجرا توجه داشت، گفت: «وقتی همنوع ما مورد حمله حیوان یا تعرض انسان متجاوزی قرار می‌گیرد، علی‌القاعده وظیفه انسانی هرشخصی است که در صورت داشتن توان دفاعی لازم تا حد امکان از همنوع خود دفاع کند. این یک بخش ماجراست، بخش دوم این موضوع شرعی است. تقریبا به گفته تمام فقها و همچنین مباحث مطرح شده در زمینه مبانی دینی، اگر کسی مورد تعرض قرار گیرد و فردی از او دفاع کند، شخص از بین رفته در این مسیر شهید تلقی شده یا حداقل ثواب شهید را دارد. نکته سوم، بحث قانونی این موضوع است. یعنی اگر کسی مورد حمله دیگران واقع شود و از ما تقاضای کمک کند یا وضعیت به گونه‌ای باشد که تشخیص دهیم به کمک ما نیاز دارد، در چنین شرایطی اگر دست به اقدام زدیم و بر اثر اقدام ما حتی یکی از متجاوزان از بین رفت، این عمل از مصادیق دفاع مشروع محسوب شده که در قانون هم به صراحت پیش‌بینی شده است.»

مدیر گروه جزا و جرم‌شناسی دانشگاه علم و فرهنگ با بیان این‌که توییت برهانی را در فضای مجازی ندیده است، ادامه داد: «اگر ایشان واقعا چنین لفظی را به‌کار برده‌اند، قطعا کلام درستی نیست و خارج از انصاف است. در اتفاقات اجتماعی ما همواره باید جانب عدالت و بی‌طرفی را حفظ کرده، نباید خود را در مسیر احساسات قرار داده و براساس آن اظهارنظر کنیم. در آن شرایط، بحث امر به معروف و نهی از منکر مطرح نبود و پسری در حال تعرض به دختری نوجوان بود که آن آقا وارد ماجرا شده و با وجود از دست دادن جان خود، آن دختر را نجات داد. چنین اقدامی قطعا باید مورد تکریم قرار گیرد. اگر همین فردی که به رحمت خدا رفت، به جای کمک فیلم و عکس از این قضیه تهیه می‌کرد، ممکن بود برخی افراد جامعه هم مثلا برای افزایش دنبال‌کنندگان خود در فضای مجازی به جای کمک اقدام به گرفتن فیلم و عکس کنند که قطعا کار غلطی است. در هر صورت، اگر آنچه که از این اتفاق مشاهده کردم، براساس واقعیت باشد، کار ایشان از مصادیق دفاع مشروع بوده است.»

انگیزه شرافتمندانه



دکتر عبدالصمد خرمشاهی، دیگر حقوقدانی است که او نیز نسبت به اطلاق کلمه «نفله» درخصوص اقدام حمیدرضا الداغی موضع منفی داشت: «ضمن احترامی که برای آقای برهانی قائل هستم، ایشان به این قضیه از دیدگاه حقوقی و فقهی نگریسته و در مطلب خود به مراتب دفاع از خود و دیگری اشاره کرده است.

شرایطی که در ماده ۱۵۶ قانون مجازات اسلامی وجود دارد و ایشان به آنها اشاره کردند، در عمل قابل اعمال نیست. زیرا این جوان چه بسیجی و چه یک فرد عادی، هیچ فرقی نمی‌کند، وقتی می‌بیند که دو دختر در معرض خطر هستند، در چنین شرایطی قرار نیست با خودش دو دوتا چهار تا کند که آیا آن شرایط را درنظر بگیرد و آیا شرایطی وجود دارد که با استناد به آن از آن دو دختر دفاع کند یا خیر. در برخی مباحث گفته شده که فرد عاقل نباید خود را در مهلکه گرفتار کند اما این کار به معنای به مهلکه انداختن نیست، بلکه انگیزه شرافتمندانه و انساندوستانه ایشان را ترغیب کرده و انگیزه داده که بدون دو دوتا چهار تا و تفسیر و توضیح حقوقی، وارد عمل شده و واکنش شرافتمندانه از خود نشان دهد. همین حس کمک به همنوع، باعث می‌شود که فرد حتی از جان خود بگذرد و کار شرافتمندانه انجام دهد.»

این وکیل دادگستری در ادامه صحبت‌های خود به جمله‌ای از برهانی اشاره کرد و ادامه داد: «جایی خواندم که ایشان نوشته بود این انگیزه الهی با جهل قابل جمع نیست که برای من قابل هضم نبود و متوجه منظورشان نشدم.

اینجا انگیزه الهی مطرح نبوده، بحث انگیزه شرافتمندانه انسانی مطرح است. من نمی‌دانم جهلی که از آن نام می‌برند، چگونه جهلی است. اگر وضعیت را این‌طور تحلیل کنیم، حس انساندوستی و دفاع از دیگران را زیر سؤال می‌بریم. اگر همین فرد به جای کمک به آن دخترها، تنها نظاره‌گر ماجرا بود، خود آقای برهانی ایراد نمی‌گرفت که حس نوعدوستی در شهروندان مرده است؟ البته جای تاسف دارد که در منظر عمومی دو نوجوان دست به چنین کاری می‌زنند و از منظر جامعه شناسی جنایی و روانشناسی اجتماعی این موضوع قابل بررسی است که چرا هرج و مرج تا این حد در جامعه زیاد شده است. ضمن این‌که گفته شده که یکی از آنها سوابق متعدد کیفری داشته که این مسأله بسیار بد و وحشتناک است.»

خرمشاهی به برخی از پرونده‌های خود با بحث دفاع مشروع اشاره کرده وگفت: «در این پرونده‌ها همیشه به قضات می‌گفتم که یک لحظه خود را به جای فردی بگذارید که مرتکب دفاع می‌شود. او در شرایطی که خوف جانش می‌رود، به این موضوع فکر نمی‌کند که آیا عملی که انجام داده‌ام، مطابق با موازین و قانون دفاع مشروع است یا خیر. حس حفاظت و صیانت از جان بلافاصله باعث می‌شود که شخص انگیزه پیدا کرده برای نجات جان خود اقدام به دفاع کند. البته بحث مواردی مانند این‌که فرد فرصت کمک گرفتن از پلیس را دارد یا می‌تواند فرار کند، جداست اما در جایی که فرد می‌خواهد از خود یا دیگری دفاع کند، شکل قضیه کاملا متفاوت می‌شود. بنابراین فکر می‌کنم که ایشان تحلیل چندان منصفانه ای نکرده و نفس اقدام آن فرد قابل احترام و ستایش است و نباید این رفتارها را در جامعه کمرنگ کنیم. ضمن این‌که اعتراضات مردم نسبت به این مسأله را هم کاملا وارد می‌دانم.»

تقویت روحیه ایثارگری و جوانمردی



دکتر ابراهیم کیانی، حقوقدان و نایب‌رئیس اسکودا با بیان این‌که به کار بردن اصطلاح «نفله» درست نیست، در مورد اقدام الداغی در حمایت از دختر نوجوان گفت: «موقعیتی که دو خانم در برابر آن قرار گرفته بودند، موقعیت خطر و عمل انجام شده نیز مصداق بارز دفاع از حقوق دیگران بوده است. برهمین اساس من معتقدم این دفاع مشروع بوده است. ضمن این‌که بر اساس ماده ۱۵۶ قانون مجازات اسلامی، اظهارات ما باید دلالت بر تقویت دفاع از حقوق شهروندان، روحیه ایثارگری و جوانمردی باشد نه تضعیف و طرد این روحیه.»

کوتاه از حوادث

سحرگاه مرگ برای ۵ قاتل

۵ مرد که به اتهام قتل‌های جداگانه در زندان رجایی‌شهر کرج به‌سر می‌بردند، امروز- چهارشنبه- پای چوبه‌دار می‌روند. سرنوشت آنها به تصمیم اولیای دم پای چوبه‌دار بستگی دارد.



به گزارش خبرنگار جام جم، اولین زندانی جنجالی سعید است. او پیش از این دو مرد را به قتل رسانده و با پرداخت دیه به خانواده‌های‌شان رضایت گرفته و محکومیتش را می‌گذراند. سعید یازدهم تیر سال ۹۷ در جریان یک درگیری خونین در محوطه هواخوری زندان رجایی‌شهر مردی سابقه‌دار به‌نام وحید مرادی را به قتل رساند و بعد از محاکمه به قصاص محکوم شد. برای او پنج جلسه صلح و سازش برگزار شد اما هیچ‌کدام نتیجه نداد و خانواده وحید خواستار قصاص او بودند.

دومین زندانی مردی به‌نام حسین، معروف به غول است. او قهرمان سابق پاورلیفتینگ بود که پنج مدال طلا در کارنامه‌اش داشت. او نهم خرداد سال ۹۸ در پی اختلافی که دوستش با مردی داشت وارد آن دعوا در شرق تهران شد. با شدت گرفتن درگیری دست به سلاح برد و مردی جوان را به قتل رساند و پدر و پسرعموی او را زخمی کرد و محکوم به قصاص شد.

سومین اعدامی شهاب نام دارد که با دوستش اختلاف داشت. سال ۸۹ و در جریان حمله به خانه دوستش با وی درگیر شد و او را به قتل رساند. از آن زمان در زندان و زیر حکم قصاص است.

چهارمین زندانی مردی به نام سهیل است و پنج سال پیش در پی آشنایی با یک زن به خانه او در رفت‌وآمد بود. در ادامه این آشنایی میان آنها اختلاف و درگیری رخ داد و یک شب با هم دعوا کردند و او، زن را به قتل رساند. دو دختر مقتول خواستار قصاص او بودند و هیچ‌گاه به وی رضایت ندادند.

پنجمین نفری که پای چوبه دار می‌رود مردی است که به اتهام قتل همسر، فرزند و پدرزنش در زندان به سر می‌برد.

این پنج محکوم به مرگ به سوئیت زندان منتقل شدند و امروز- چهارشنبه- قرار است حکم آنها به مرحله اجرا درآید.

امین کرمانی‌نژاد، قاضی اجرای احکام دادسرای جنایی تهران با تایید این خبر گفت: جلسات صلح‌وسازش برای این پنج زندانی همچنان ادامه دارد و سرنوشت آنها به تصمیم نهایی خانواده مقتولان در روز اجرای حکم وابسته است.

۳۰۰۰ دلار برای آزادی گروگان

پلیس پایتخت به‌دنبال افرادی است که پسر ۱۳ ساله‌ای را ربوده و پس از شکنجه دادن وی در برابر آزادی‌اش ۳۰۰۰ دلار طلب کرده‌اند.

به گزارش خبرنگار جام جم، دو روز پیش مردی میانسال با حضور در شعبه نهم بازپرسی دادسرای جنایی تهران شکایت کرد، پسر ۱۳ ساله‌اش ربوده شده و برای نجات او درخواست کمک کرد. با دستور قضایی پرونده به پلیس آگاهی تهران ارسال شد و شاکی در تحقیقات گفت: من و خانواده‌ام در ایالت «تخار» افغانستان زندگی می‌کردیم که برای کار به ایران آمدیم و به شیراز رفتیم. پسر ۱۳ ساله‌ام نیز یک سال پیش آمد و در تهران مشغول به کار در یک رستوران شد. می‌خواستیم پول جمع کنیم و برای ادامه زندگی به کشورمان برگردیم که پسرم ربوده شد. شامگاه بیست و هشتم فروردین امسال با پسرم رحمان حرف زدم که گفت از رستوران محل کارش بیرون آمده و می‌خواهد برای شرکت در یک مهمانی شبانه نزد چند نفر از هموطنانم برود و بعد بازمی‌گردد. آخر شب هر چه به او زنگ زدم جواب نداد و بعد تلفن خاموش شد. سراغش را از دوستانش در مهمانی گرفتم که گفتند آنجا را ترک کرده و دیگر خبری ندارند و حتی همکارانش در رستوران نیز از او بی خبر بودند. وقتی خبری از پسرم نشد به تهران آمدم و در کلانتری شکایت کردم. شاکی ادامه داد: در چند روز گذشته مردی ناشناس از طریق ایمو به ما زنگ می‌زد و پیام می‌داد که پسرم را ربوده و در برابر آزادی‌اش باید ۳۰۰۰ دلار بپردازم در غیر این صورت او را به قتل می‌رساند و تهدید کرده بود که نباید پای پلیس به میان بیاید. فیلم‌هایی از شکنجه پسرم را برایم ارسال کردند. من یک کارگرم و چگونه می‌توانم ۳۰۰۰ دلار برای آزادی او جور کنم. گمان می‌کنم آدم‌ربا‌ها پسرم را اشتباه به جای پسر یکی از اقوام که تاجر است به گروگان گرفته است. سهرابی، بازپرس شعبه نهم دادسرای جنایی تهران با تایید این خبر گفت: تحقیقات پلیس تهران برای دستگیری مرد آدم‌ربا و نجات گروگان نوجوان ادامه دارد.

عدلیه

زن تبهکار، خانه‌اش را پاتوق مجرمان کرد



به زندگی‌ام ادامه دهم و با وی ازدواج کنم. ازطریق دوستانم با زنی به نام مینا آشنا شدم که خانه‌اش پاتوق افراد خلافکار بود و جاعلان زیادی را می‌شناخت و با آنها در رفت و آمد بود. به ملاقات او رفتم و سفارش شناسنامه دادم. ۲۰ میلیون تومان در برابر آن گرفت تا شناسنامه و گذرنامه برایم تهیه کند اما سرم کلاه گذاشت و مدارک جعلی را نداد.»

با توجه به گفته‌های او معلوم شد ماجرا صحت دارد. بنابر این چند روز پیش با هماهنگی قضایی با بازپرس شعبه هفتم دادسرای ناحیه ۳۴ تهران ماموران به خانه او رفتند و این زن را بازداشت کردند. در بازرسی از خانه‌اش اموال سرقتی از خانه‌ها، خودروها، مغازه‌ها و نیز انواع اسناد و مدارک جعلی کشف شد. همچنین چهارمرد هم که به آنجا در رفت و آمد بودند بازداشت شدند که معلوم شد در زمینه کلاهبرداری، جعل اسناد، زورگیری و سرقت ازخانه‌ها فعالیت داشته و تحت تعقیب بودند. مینا ۳۸ ساله در تحقیقات گفت: وقتی نوجوان بودم به اجبار خانواده‌ام به عقد مردی در آمدم که ۱۰ سال از من بزرگتر بود.

او قاچاقچی بود و مرا مجبور می‌کرد که برای مشتریانش مواد ببرم در غیر این صورت تا حد مرگ کتکم می‌زد. پنج سال قبل شوهر قاچاقچی‌ام بازداشت و زندانی و مدتی بعد حکم اعدامش در زندان اجرا شد. از شهرستان به تهران آمدم.

بعد با زنی به نام فتانه دوست و راهی خانه‌اش شدم. در قبال جا و غذا مجبورم می‌کرد همراه چند زن دیگر مردان را فریب داده و به خانه او بکشانیم و با زور و تهدید از آنها اخاذی کنیم تا کمی پول هم به من برسد. حتی به زورگیری خیابانی، جیب‌بری در اتوبوس و بازار هم رو آوردم. با پول‌های سرقتی در جنوب شهر خانه‌ای خریدم و اتاق‌هایش را به افراد خلافکار ساعتی یا روزانه اجاره می‌دادم. قاضی بیرانوند، بازپرس شعبه هفتم دادسرای ناحیه ۳۴ تهران با تایید این خبر گفت: با اعتراف متهم زن تحقیقات از او در پلیس آگاهی ادامه دارد.

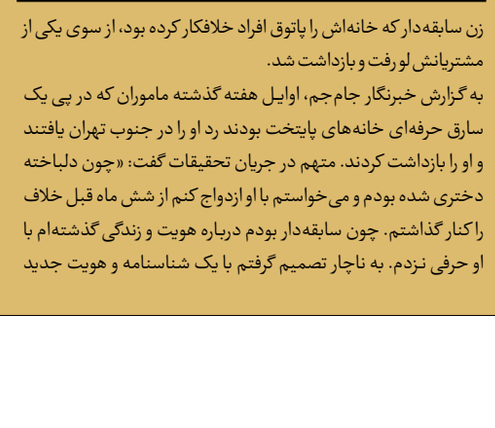

زن سابقه‌دار که خانه‌اش را پاتوق افراد خلافکار کرده بود، از سوی یکی از مشتریانش لو رفت و بازداشت شد.

به گزارش خبرنگار جام جم، اوایل هفته گذشته ماموران که در پی یک سارق حرفه‌ای خانه‌های پایتخت بودند رد او را در جنوب تهران یافتند و او را بازداشت کردند. متهم در جریان تحقیقات گفت: «چون دلباخته دختری شده بودم و می‌خواستم با او ازدواج کنم از شش ماه قبل خلاف را کنار گذاشتم. چون سابقه‌دار بودم درباره هویت و زندگی گذشته‌ام با او حرفی نزدم. به ناچار تصمیم گرفتم با یک شناسنامه و هویت جدید

محکمه

شلیک مرگبار، پایان دوستی ۱۵ ساله



مردی که به خاطر توهم شیشه دوست ۱۵ ساله‌اش را کشته بود، دستگیر شد. به گزارش خبرنگار جام جم، اواخر اسفند سال گذشته خانواده مرد ۴۵ ساله‌ای با حضور در پلیس آگاهی استان البرز از ناپدید شدن او خبر دادند. آنها در شکایت خود اظهار کردند؛ امیر در یک کارگاه چوب‌بری در سهرابیه کرج کار می‌کرد اما دو روز است که ناپدید شده و نگرانش هستیم. چند بار با تلفن همراهش تماس گرفتیم اما پاسخگو نبود. پس از این شکایت، پرونده‌ای در اداره مبارزه با جرایم جنایی استان البرز تشکیل و شناسایی سرنوشت مرد گمشده در دستور کار کارآگاهان قرار گرفت.

ماموران همراه خانواده این مرد به کارگاه چوب‌بری او رفته و متوجه شدند در آن از بیرون قفل است. به موضوع مشکوک شده و با شکستن قفل، وارد شدند. جسد امیر در حالی که با اصابت گلوله به سرش از پا درآمده بود در گوشه‌ای از کارگاه افتاده بود. به نظر می‌رسید دو روز از قتلش گذشته و گلوله از فاصله‌ای نزدیک شلیک شده است. شواهد نیز حکایت از ارتکاب قتل توسط قاتلی آشنا داشت.

از سوی دیگر بعد از قتل، خودروی مقتول که سرقت شده بود مشخصات آن در اختیار گشتی‌های پلیس قرار گرفت. پس از چند روز، خودرو بدون سرنشین در یکی از محله‌های کرج پیدا شد.

در ادامه ماموران متوجه شدند امیر آخرین بار با یکی از دوستانش به نام شاهین قرار داشته است. با کشف این سرنخ سراغ شاهین رفتند اما او همزمان با قتل، خانه‌اش را تغییر داده بود. سرانجام مخفیگاه او در شهر عباس‌آباد شناسایی و در یک عملیات ضربتی دستگیر شد. شاهین پس از انتقال به پلیس آگاهی البرز لب به اعتراف گشود و گفت: «من و امیر دوست ۱۵ ساله بودیم. در این مدت چند بار با هم درگیر شده اما آشتی کرده بودیم. آخرین بار به کارگاه او رفتم و شیشه کشیدم. بعد دچار توهم شده و درگیری‌های قبلی مقابل چشمم آمد. اسلحه‌ام را برداشتم و به سمت امیر شلیک کردم. او فوت کرد و با برداشتن ماشینش به خیابانی در کرج رفتم، ماشین را آنجا رها کردم و بعد به عباس‌آباد فرار کردم.»

حکمت شجاعی، رئیس پلیس آگاهی البرز در این باره گفت: «پس از این اعترافات، پرونده به مرجع قضایی ارسال شد و تحقیقات در این باره ادامه دارد.»